

## تحلیل و نقد تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء

□ محمد داود غفاری<sup>۱</sup>

### چکیده

در تاریخ عقاید اسلامی، «بداء»، اصطلاحی در کلام شیعه است که به معنای آشکار شدن امری از سوی خداوند برخلاف ظاهر حال و یا ظهور بعد از عدم وجود خارجی چیزی از سوی موجودات برای اوست. بداء به معنای تغییر رأی نیز به کار رفته؛ ولی با توجه به علم و مشیت ازلی خداوند، اگر «بداء» به معنای درست به کار نرود، مستلزم جهل اوست؛ بنابراین اعتقاد به بداء، منجر به چالش و معضلی شده که برای برون رفت از آن، تقریرهای مختلف از سوی متکلمان، ارائه شده و شیخ صدوق، بداء را، فاعلیت، علم خداوند و تغییر در امور تکوینی و تشریحی دانسته و با تأویل بداء به ابداء، در پی یافتن مبنای عقلی و شرعی برای آن است. وجود نظرات مختلف در حقیقت بداء و عدم وجود اثر مستقل به این نام، مستلزم ضرورت نگارش این مقاله است. با وجود تقریرهای مختلف از بداء، تحلیل و نقد آن‌ها، امکان دارد؛ اکنون، سوال این است که تحلیل و نقد تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء چیست؟ برای پاسخ این پرسش، با بهره‌گیری از روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی، یافته‌هایی بدست آمد و تقریر بداء به تغییر امور تکوینی، تشریحی، فاعلیت و علم خداوند، تبیین، تحلیل و نقد شد. نوآوری‌های مقاله این است که تحقیق مستقل با این عنوان، یافت نشده و با توجه به نسبت‌های بی‌اساس که از آموزه بداء به شیعیان داده شده و نمایاندن ریشه‌های این نسبت‌ها و نحوه شکل‌گیری بداء با رویکرد جدید و توجه به شبهات، تدوین شده است.

**واژگان کلیدی:** شیخ صدوق، حقیقت بداء، فاعلیت خداوند، علم خداوند، امور تکوینی و تشریحی.

## **Abstract**

In the history of Islamic beliefs, Bada is a term in the Shia language that means the revelation of something from the Almighty God, contrary to the appearance of the present, or the appearance of something after the absence of external existence, by the creatures for him. Bada is also used in the meaning of changing one's opinion, but according to God's knowledge and eternal providence, if Bada is not used in the correct sense,

it implies his ignorance.

Therefore, the belief in bada has led to a challenge and a dilemma, in order to overcome it, different interpretations have been presented by theologians, and Sheikh Sadouq considered bada to be the reality, knowledge of God, and the change of the affairs of creation and legislation, and by interpreting bada to eternity in It is to find a rational and religious basis for it The existence of different opinions on the truth of Bada and the absence of an independent work with this name requires the necessity of writing this article Although there are different interpretations of bada, it is possible to analyze and criticize them, now the question is, what is the analysis and criticism of the interpretation of Sheikh Sadouq in fact, what is bada? To answer this question, findings were obtained by using the descriptive, analytical and critical method And the interpretation was explained, analyzed and criticized by changing the affairs of creation, legislation, effectiveness and knowledge of God.

The innovation of the article is that no independent research with this title has been found, and considering the baseless comparisons given to the Shiites from Bada's teachings and showing the roots of these comparisons and how Bada's were formed with a new approach, considering In doubt, it has been compiled.

Key words: Sheikh Sadouq, Bada's truth, God's efficacy, God's knowledge, developmental and legislative matters.

## مقدمه

آموزه بدهاء در تاریخ عقاید مذاهب اسلامی، یکی از عقاید شیعه امامیه، خوانده شده است. «بدهاء» مصدر فعل «بدها» (ناقص واوی) است که اگر بعد از این فعل، کلمه «لی» آورده شود، یعنی؛ «برایم آشکار شد» و در لغت به چند معنا به کار رفته است: آشکار شدن بعد از خفا، ظهور چیزی بعد از عدم، تغییر در قصد و استصواب (خوب و درست دیدن چیزی بعد از این که دانسته نشده بود). (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۰۹). بدهاء، اصطلاحی در کلام شیعه است که به معنای آشکار شدن امری است از سوی خداوند متعال برخلاف آنچه مورد انتظار بندگان بوده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵ و ۳۳۶) و یا ظهور چیزی از ناحیه موجودات مادی برای خداوند متعال (همان). در فرایند بدهاء، خداوند متعال در واقع آنچه را که مورد انتظار بوده، محو و امری جدیدی را اثبات می کند در حالی که به هر دو حادثه آگاه است. گاهی بدهاء به معنای تغییر در تصمیم و تبدیل رأی به رأی دیگر نیز به کار می رود؛ ولی با توجه به علم و مشیت ازلی خداوند متعال در صورتی که «بدهاء» در معنای درست آن به کار نرود، مستلزم نسبت دادن جهل و ضعف به خداوند متعال می شود. به همین جهت است که اعتقاد به بدهاء، منجر به چالش و معضلی شده است که برای حل و برون رفت از آن، شیخ صدوق بدهاء را همسان نسخ دانسته اند که از این طریق، بدهاء مانند نسخ، مشروع و معقول می شود و نیز ایشان منشأ حقیقت بدهاء را قدرت مطلق و علم ازلی خداوند متعال، تلقی نموده است و از راه تأویل بدهاء به ابداء و اظهار، در پی یافتن مبناي عقلي و شرعي برای بدهاء بوده است و مجرای بدهاء را علم فعلی خداوند متعال دانسته که با تغییر امور تکوینی و تشریحی، تحقق می یابد. با توجه به اینکه تقریرهای مختلف از حقیقت بدهاء ارائه شده است، امکان نقد و تحلیل آن ها وجود دارد؛ اکنون این پرسش ها به وجود می آید که تحلیل و نقد تقریر شیخ صدوق در حقیقت بدهاء چیست؟ تقریر حقیقت بدهاء به فاعلیت خداوند متعال چیست و نقد و تحلیل آن کدام است؟ تقریر حقیقت بدهاء به علم خداوند متعال چیست و نقد و تحلیل آن چگونه است؟ تقریر حقیقت بدهاء به تغییر امور تکوینی و تشریحی چیست و نقد و تحلیل آن، کدام است؟ و در نهایت، هدف از نگارش مقاله حاضر، تحلیل و نقد تقریر

شیخ صدوق در حقیقت بداء است. ناگفته نماند که مقاله مستقلاً با همین عنوان، وجود ندارد و از این حیث، مقاله از نوآوری، برخوردار است.

## ۱. تحلیل تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء

آیاتی در قرآن حکیم (انسان/۳۰؛ بقره/۲۸۴ و ۲۲۰؛ انعام/۱۲۸؛ آل عمران/۶) وجود دارد که نمایانگر بداء به معنای مشیت مستمر الهی و یا قدر و مشیّتی بر قدر و مشیّتی دیگر است. این آیات شریفه برخلاف نظر یهود - که دست خداوند متعال را در خلق جدید، بسته می‌دیدند (مائده/۶۴) - بر جریان قدرت و مشیت خداوند متعال در همه امور و در همه آنان، تأکید می‌نماید. از این رو مشیت خود را حاکم بر هر چیز و هر واقعه می‌داند و حتی هدایت، ضلالت و همه افعال اختیاری انسان را بر آن مترتب می‌داند؛ بدین معنا که آنچه خلاف خواست او باشد، هرگز واقع نخواهد شد: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ» (انسان/۲) بر همین اساس، شیخ صدوق در دو کتاب «توحید» و «اعتقادات»، بحث بداء را موضعی در مقابل دیدگاه یهود که به فراغت خداوند متعال از انجام خلقت، معتقد بودند، دانسته است و با استناد به روایات معصومین علیهم السلام، اقرار به بداء را به معنای اقرار به قدرت خداوند متعال درباره فعل، خلق، انعدام، تقدیم و تأخیر و امر و به آن چه و نهی از آنچه خداوند متعال می‌خواهد، دانسته است و نسخ شرایع، احکام و کتب سابق را به این اعتقاد، منسوب می‌داند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵) (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۰).

مسئله بداء با اراده خداوند متعال رابطه علی و معلولی دارد (میرداماد، ۱۳۷۴: ۶۸-۵۱)؛ یعنی اراده خداوند متعال، مبنا و اساس بحث بداء است. تعبیر و تفسیرهای گوناگونی از اراده خداوند متعال شده است؛ بعضی آن را به رضا و غضب خداوند متعال، تفسیر کرده‌اند (باقلانی، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۰۷) عده‌ای اراده را علم خداوند متعال به نظام اصلح دانسته‌اند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۳۳) برخی آن را علم به مصلحت فعل، تفسیر کرده‌اند و جمعی آن را درباره خداوند متعال، علم به افعال خویش و درباره غیر خداوند متعال، امر به آفرینش آن‌ها دانسته‌اند (خیاط معتزلی، ۱۳۴۴: ۱ / ۲۸۸) بر مبنای تعریف

اخیر، شیخ صدوق پس از اذعان به وقوع بداء در علم فعلی، به شکل‌گیری آن براساس اراده و فاعلیت الهی تأکید می‌کند و بر این باور است که هرکس اعتراف کند که خداوند متعال آنچه بخواهد، انجام می‌دهد، آنچه بخواهد معدوم کرده، به جای آن می‌آفریند، آنچه بخواهد، مقدم می‌دارد و آنچه بخواهد به تأخیر می‌افکند و به آنچه بخواهد و هر طور که بخواهد، امر می‌کند، در این صورت به بداء اعتراف کرده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵) این سخن شیخ صدوق بدین جهت است که هر چه حادث می‌شود، مسبوق به مشیت و اراده، قدر و قضای خداوند متعال است (آیت الله جوادی، ۱۳۹۱: ۶/ ۱۱۰).

شیخ صدوق، معتقد است که با صدور افعال تغییر دهنده مقدرات از بندگان، علم فعلی خداوند متعال به فعل حادث، تعلق می‌گیرد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵)؛ زیرا به نظر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان متحد است (آیت الله جوادی، ۱۳۸۴: ۷/ ۳۱۴)؛ بنابراین با آشکار شدن فعلی از جانب بنده است که امر خداوند متعال برای او آشکار می‌شود و در مقدرات او تغییر ایجاد می‌کند. از همین جا روشن می‌شود که مراد صدوق از بداء، ابداء است. بداء نسبت به انسان‌ها، بداء و نسبت به خداوند متعال، ابداء است. نزد خدای سبحان که علم شهودی به اشیاء از ازل تا ابد دارد و می‌داند در هر مقطع چه پدیده‌ای حادث خواهد شد و کدام پدیده، رخت برخواهد بست، بدائی مطرح نیست، بلکه ابداء، اظهار پس از اخفاء است؛ ولی نزد انسان‌ها بداء و ظهور پس از خفا است (آیت الله جوادی، ۱۳۹۱: ۶/ ۱۰۹ - ۱۱۰) بنابراین از تقریر شیخ صدوق بدست می‌آید که نسبت بداء به خداوند متعال مجازی است.

شیخ صدوق، بر این باور است که رخداد بداء به خاطر رعایت مصلحت بندگان است؛ از این رو، خداوند متعال آنان را گاهی به عملی امر و در وقت دیگر از همان عمل، نهی می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵)؛ بنابراین ایشان در فرایند پذیرش بداء، اصل مصلحت را عامل مشروعیت آن می‌داند.

شیخ صدوق با بررسی روایات بداء(همان)، درصدد آن است که خاستگاه بداء را روایات معصومین علیهم السلام معرفی نموده و این عقیده را تفکر اسلامی و شیعی - و نه ساخته و پرداخته متکلمان و نه تفکر التقاطی - نشان دهد و روایات بداء را صحیح می‌داند. صاحب نظران و دانشمندان در خلال بحث از بداء، به دیدگاه یهود درباره بداء نیز پرداخته‌اند. یهود نسخ و بداء را در عالم تشریح و تکوین، انکار می‌کنند؛ آیه « ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها» (بقره/۱۰۶)، در رد عقیده آن‌ها در باره بداء است. در قرآن حکیم آیه «وقالت الیهود ید الله مغلوله» (مائده/۶۴)، بیان می‌کند که یهود، دست خداوند متعال را در تغییر امور تکوینی‌ای چون رزق و روزی، بسته می‌دانند. شیخ صدوق در کتاب اعتقادات امامیه، در پاسخ این شبهه یهود به آیات « کلّ یوم هو فی شان» (رحمن/۲۹) و «یمحوا الله ما یشاء و یشاء و یثبت و عنده امّ الكتاب» (رعد/۳۹)، استناد می‌کند و بر این باور است که برخلاف ادعای یهود و پیروانشان و مخالفان که ما را به اعتقاد به بداء، متهم می‌کنند، این آیات به بداء به معنای علم بعد از جهل، دلالت ندارند(شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۰). شیخ صدوق در لابه‌لای اشاره به تحولات جهان تکوین بر مبنای آیات قرآن، بدون تصریح به لفظ بداء به مصادیق آن، پرداخته است و بر همراهی با یهود و مخالفان بداء، تأکید داشته و از به کارگیری اصطلاح بداء به معنای علم بعد از جهل، احتراز نموده است و اما وی در کتاب توحید، این مماشات با مخالفان را رها کرده و بی‌پرده و صریح از بداء به معنای فاعلیت مطلق خداوند متعال، بحث و دفاع کرده است و در مواجهه با این بحث، چنین می‌نویسد:

«بداء، نقد وردی بر یهود است؛ آنان بر این باورند که خداوند متعال از فعالیت، دست کشیده است؛ ما در پاسخ آن‌ها چنین می‌گوییم: خداوند متعال هر روز در فعالیت و کاری است، زنده می‌کند و می‌میراند، رزق می‌دهد و هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد»(شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵).

شیخ صدوق به نقد یهود پرداخته و با استفاده از آیات قرآن ( آل عمران/۴۰ و ۱۵۶؛ اعراف/۵۴؛ رعد/۳۹؛ رحمن/۲۹) بر این باور است که یهود با رد آموزه بداء، خداوند متعال

را در تغییر مقدرات و حوادث جهان ناتوان دانسته‌اند، حال آنکه بر مبنای آیات قرآن حکیم، خداوند متعال، قادر مطلق و فاعل مایشاء است و این شأن الهی، بداء، نام دارد (همان) (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۰).

و در نهایت؛ شیخ صدوق، بداء را همان فاعلیت مطلق خداوند متعال، می‌داند؛ وی بداء را نسبت به خداوند متعال، ابداء و نسبت به بندگان، بداء دانسته است. لازم به ذکر است که از تقریر شیخ صدوق علاوه بر ابداء، بدای حقیقی نیز استفاده می‌شود، آنجا که می‌نویسد:

«هرگاه برای خداوند متعال، ظاهر باشد که بنده‌ای صلۀ ارحام، انجام می‌دهد، عمر او را افزایش می‌دهد و هرگاه ظاهر باشد که قطع رحم، نموده است، عمرش را کاهش می‌دهد و همچنین اگر عبدی، مرتکب زنا شود، از روزی و عمرش را کاهش می‌دهد و اگر از زنا، خودداری کند به روزی و عمرش می‌افزاید» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵).

یعنی در اینجا دو بداء و دو ابداء رخ داده است؛ ظاهر شدن اعمال صلۀ رحم از ناحیه بندگان برای خداوند متعال که بداء است نسبت به خداوند متعال و ابداء است به بندگان و از سوی دیگر، عکس العمل خداوند متعال در قبال اعمال بندگان، بداء است نسبت به بندگان و ابداء است نسبت به خداوند متعال؛ ولی شیخ صدوق، فقط ابدای خداوند متعال را بداء می‌داند؛ یعنی قایل به بدای مجازی است و به ظاهر شدن فعل بنده، توجهی نکرده است و معلوم نکرده است که فعل بنده در اینجا، چه نقشی دارد.

برخی از محققین بر این باوراند که اساس حقیقت بداء، صفت علم و اراده خداوند متعال است (۱۲، ص ۶۸-۵۱)؛ علم ذاتی و فعلی خداوند متعال، اثر و نقش اساسی و مهم در تبیین بداء، قبول و رد آن دارد. در تفکر شیخ صدوق، عدم فرق بین این دو علم، عدم فهم و انکار بداء را به دنبال دارد. وی رخداد بداء را در علم ذاتی خدای تعالی رد کرده است؛ و به همین جهت، پیش از تعریف بداء، یادآور می‌شود که مراد از بدای خداوند متعال، پشیمانی و ندامت یا آشکار شدن چیزی نیست که برای خداوند، مخفی باشد؛ (شیخ صدوق، ۱۳۹۸:



(۳۳۵). بنابراین ایشان، علم ذاتی و ازلی خداوند متعال را منشأ بدهاء می‌داند. به عبارت دیگر، فرایند بدهاء در علم ذاتی خداوند متعال، ثبت است.

شایان ذکر است که خداوند متعال به افعال خویش، علم ذاتی و فعلی دارد؛ بنابراین خداوند متعال هر آنچه را ایجاد می‌کند و بعد، اعدام می‌کند و سپس چیز دیگری را ایجاد می‌کند در این فرایند، بدهاء در علم فعلی خداوند متعال که همان افعال خداوند متعال است، رخ داده است؛ زیرا هر فعلی، غیر از فعل دیگر است.

شیخ صدوق با قبول وقوع بدهاء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، آن را پذیرفته و به صورت حقیقی به خداوند متعال، نسبت داده است؛ به این بیان که برای خداوند در مرتبه علم ذاتی، افعال خودش، صله رحم یا قطع رحم، زنا یا پاکدامنی بنده روشن است و در آن مرحله از پیش، عمر و روزی او مقدر شده است؛ اما وقتی افعال تغییر دهنده مقدرات از بنده سر می‌زند، علم فعلی به فعل حادث، تعلق می‌گیرد (همان)؛ زیرا به تعبیر برخی دانشمندان، علم فعلی عین فعل است، نه عین ذات؛ حادث است و از این رو در مقام فعل - نه در مقام ذات - با خدای سبحان متحد است (آیت الله جوادی، ۱۳۸۴: ۷ / ۳۱۴)؛ بنابراین با آشکار شدن فعلی از جانب بنده است که امر خداوند متعال برای او آشکار می‌شود و در مقدرات او تغییر ایجاد می‌کند.

شیخ صدوق با این تبیین به اشکال امثال خیاط معتزلی، پاسخ داده‌اند که در نقد بدهاء گفته است: «ناشی از جهل خداوند متعال به امور است؛ زیرا بدهاء زمانی رخ می‌نماید که خداوند متعال، فعلی را انجام دهد یا خبری دهد، سپس برای او روشن شود که صواب نبوده است» (خیاط معتزلی، ۱۳۴۴: ۱۳۰).

امکان وقوع بدهاء در احادیث معصومین علیهم السلام از مسایل مهم در آموزه بدهاء است. شیخ صدوق رخداد بدهاء در این روایات را رد کرده است و حوزه بدهاء را در اموری دانسته است که مردم، گمان وقوع تغییر را در آن ندارند؛ وگرنه، کذب کلام معصوم (ع) و نسبت دادن جهل به خداوند متعال را به دنبال دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۰)؛ حدیث

منقول از شیخ صدوق بر این امر دلالت دارد. در این حدیث امام رضا (ع) فرموده‌اند: خداوند متعال دو علم دارد:

۱. علم مخزون و مکنون که آن را جز خداوند متعال، کسی نمی‌داند و بداء از این علم، رخ می‌دهد.

۲. علمی که خداوند متعال به فرشتگان و رسولان، تعلیم داده است و عالمان اهل بیت علیهم السلام آن را می‌دانند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۴۴۳)، این حدیث دلالت دارد بر اینکه خاستگاه بداء، علم مخزون و مکنون است و دیگر اینکه رخداد بداء در امور تقدیری و مشروط است که بندگان از آن بی‌خبرند.

این سخن شیخ صدوق، مبتنی بر رویکرد عده‌ای از شیعیان به بداء است که اشعری گفته است:

«آنان معتقدند، آنچه خداوند می‌داند و از بندگانش، پوشانده است، بداء در آن، جایز است و در آنچه بندگانش را بر آن آگاهانیده است، بداء جایز نیست.» (اشعری، ۱۴۰۷: ۳۹).

و در نهایت از تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء، بدست می‌آید که منشأ بداء، علم ذاتی و ازلی خداوند متعال است و مجرای بداء، علم فعلی خداوند متعال است، آنجا که می‌گوید که اگر برای خداوند متعال؛ ظاهر شود که بنده‌ای، عمل صلۀ رحم، انجام داده است، خداوند متعال، سرنوشت او را تغییر می‌دهد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵)؛ بنابراین در این فرایند چندین بداء و ابداء، رخ می‌دهد، رخداد عمل صلۀ رحم، توسط بندگان، ابدای بندگان است و بدای خداوند متعال، تغییر سرنوشت بندگان به خاطر عمل صلۀ رحم، ابدای خداوند متعال است و بدای بندگان و علم فعلی خداوند متعال، به همه این جریان‌ات، تعلق می‌گیرد و شایان ذکر است که علم فعلی خداوند متعال، موافق علم ذاتی و ازلی خداوند متعال است.

شیخ صدوق، در تقریر و تبیین معنای بداء، آن را با نسخ ارتباط می‌دهد و بداء را معنا می‌کند به اینکه خداوند متعال، خلقت مخلوقی را آغاز کند و آن را قبل از چیزی بیافریند، سپس آن چیز را معدوم کند و آفرینش چیز دیگری را آغاز کند یا به چیزی امر کرده، سپس از مثل آن نهی کند یا از چیزی نهی کرده، سپس به مثل آن امر کند؛ مانند نسخ شرایع، نسخ در

تحویل قبله و نسخ در عدّه زنی که شوهرش مرده است (همان). شیخ صدوق در ادامه، به نمونه هایی از جهان تکوین، اشاره می کند:

«اگر از بنده ای برای خداوند متعال، صلّه رحم ظاهر شود، خداوند بر عمرش بیفزاید و اگر قطع رحم، ظهور کند، از روزی و عمرش می کاهد» (همان).

شیخ صدوق در فرازی از تقریرش برای تبیین بداء، به نسخ شرایع و شریعت، مثال زده و در انتهای کلامش به تغییراتی در جهان تکوین، اشاره نموده است (همان)؛ در اینجا از کلام شیخ صدوق، نسخ انگاری بداء، فهمیده می شود.

چنین به نظر می رسد، شیخ صدوق در کتاب توحید، به سبب مماشات با خصم، بداء را نسخ دانسته است (همان)؛ ولی در کتاب اعتقادات، بداء را اعم از نسخ، معرفی می کند؛ ایشان در آنجا معتقد است که نسخ شرایع، احکام و کتب آسمانی، توسط شریعت پیامبر ما محمد (ص) و قرآن حکیم، نوعی از بداء است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۱)؛ در این عبارت، حرف جر «من»، ظهور در معنای تبعیض دارد؛ بنا براین، بداء اعم از نسخ خواهد بود؛ بر این اساس می توان گفت: شیخ صدوق در حوزه تشریح و تکوین، به بداء، اعتقاد دارد و بدائی را که در امور تشریحی، رخ دهد، نسخ مصطلح و بدائی که در امور تکوینی، واقع شود، بداء مصطلح می پندارد.

## ۲. ملاحظاتی بر تقریر شیخ صدوق در حقیقت بداء

به نظر می رسد با توجه به دیدگاه شیخ صدوق و تقریری که از آن، ارائه شد، ملاحظاتی، قابل ارائه است که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱. تأویل، تعبیر و یا تعریف بداء به آغاز آفرینش یک چیز، بعد از آفرینش چیز دیگر، به این نحو که شیء اول را قبل از آفرینش چیز دوم، نابود سازد (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵) چنان که شیخ صدوق، ذکر کرده، درست به نظر نمی رسد؛ به این دلیل که آفرینش، شامل همه موجودات امکانی می شود، در حالی که بدای اصطلاحی در موارد خاصی، جاری است، اگرچه بدای لغوی به معنای مطلق ظهور است. و دیگر اینکه، بداء در مواردی است که

چیزی حالت سابقه‌ای دارد، سپس متبدل و متغیر می‌شود؛ پس بداء خواندن آفرینش ابتدایی، درست نیست، مگر اینکه عدم آن چیز، حالت سابقه آن، محسوب شود.

۲. ایراد دیگر این است که در تقریر شیخ صدوق از حقیقت بداء بدست می‌آید که منشأ بداء، قدرت و فاعلیت خداوند متعال است، بنابراین بداء از مصادیق سلسله اسباب، علل، معالیل و مسببات است و در این صورت باید در مجردات و ابداعات نیز جریان داشته باشد، در حالی که هیچ یک از دانشمندان، چنین عقیده‌ای ندارند.

۳. آنچه در روایات بداء آمده است، بدای خداوند متعال است، نه ابداء او؛ ولی شیخ صدوق به تبیین آن، پرداخته و بلکه ابدای خداوند متعال را مطرح نموده است که خارج از موضوع است؛ زیرا در ابدای خداوند متعال، هیچ جای بحث و مناقشه نیست، همگی آن را قبول دارند، آنچه که چالش برانگیز و مشکل ساز است، بدای خداوند متعال است.

شایان ذکر است که طبق بیان آموزه‌های دینی در مجردات حادث و ابداعات نیز حداقل سه بار بداء رخ می‌دهد، یکی اینکه از عدم به وجود می‌آیند و دیگر اینکه قبل از وقوع قیامت، معدوم می‌شوند و سوم اینکه در هنگام قیامت، موجود می‌شوند؛ بنابراین در مجردات حادث، امکان بداء وجود دارد.

۴. نسبت بداء به خداوند متعال، حقیقی است؛ زیرا بداء در مرتبه علم فعلی خداوند متعال، رخ می‌دهد و نسبت علم خداوند متعال به او، حقیقی است؛ بنابراین نسبت بداء نیز به خداوند متعال به اعتبار مرتبه علم فعلی او، حقیقی است. ولی شیخ صدوق با اینکه از گفتارش، اسناد حقیقی بداء، استفاده می‌شود، اسناد بداء را به خداوند متعال، مجازی می‌داند و بداء را به معنای ابداء و فاعلیت خداوند متعال می‌داند که در این صورت اصلاً برای خداوند متعال، بداء رخ نداده است بلکه برای بندگان، بداء رخ داده است.

۵. شیخ صدوق، به این باور است که رخداد بداء به جهت مصلحت بندگان است؛ به همین دلیل، خداوند آنها را گاهی به عملی امر و گاهی از همان نهی می‌کند (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ : ۳۳۵)؛ شیخ صدوق بر اساس پذیرش بداء، اصل مصلحت را دلیل مشروعیت بداء

پنداشته است ولی ممکن است دلیل وجود بداء، اختیار انسان در انتخاب خیر و شر نیز باشد.

۶. شیخ صدوق بداء و نسخ را همسان می‌پندارد (همان)، (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۴۱) و این به نظر برخی از دانشمندان، درست نیست؛ به این دلیل که حقیقت بداء و نسخ از جنس تغییر در علل امور است که مستلزم تغییر در معلول آن‌ها نیز می‌باشد؛ پس بر این اساس در پیدایش بداء، یک علت تاّمه، دخیل است و متناسب با آن، یک معلول تام نیز موجود می‌شود؛ اما در رخداد نسخ وجود دو علت تاّمه، دخالت دارد و وجود دو معلول نیز حتمی است؛ زیرا حکم ناسخ و منسوخ هر دو در جهان خارج، تحقق می‌یابد؛ پس دو علت تاّمه نیز در حوزه تشریح، وجود دارد و حال آن که در حقیقت بداء فقط یک معلول، تحقق می‌یابد (میرداماد، ۱۳۷۴: ۵۶) و دیگر اینکه به عقیده ملاصدرا، وحدت شیئی که نسخ در آن، واقع می‌شود، وحدت نوعیه مبهم است، ولی وحدت شیئی که بداء در آن، رخ می‌دهد، وحدت شخصیه می‌باشد (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۴/ ۱۸۹).

شایان ذکر است که نظر میرداماد و ملاصدرا، کلیت ندارد؛ زیرا به نظر دقیق در بعضی موارد در فرایند بداء، وجود دو علت و معلول، حتمی است؛ مثلاً مقدر شده است که عمر زید، پنجاه سال است و اگر صدقه بدهد، هشتاد سال است؛ بنابراین در اینجا دو علت تامه و دو معلول تام، تحقق یافته است و یا اینکه مقدر شده است، عمر زید، پنجاه سال است و اگر گناه کند، عمر او سی سال است؛ پس اگر زید، گناه کند، در اینجا یک علت تامه و یک معلول تام، ایجاد شده است و نیز در بعضی موارد در فرایند بداء، شیئی که در آن، بداء، رخ می‌دهد، دارای وحدت نوعیه مبهم است و این آیه شریفه، مؤید این مطلب است؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) و دیگر اینکه در بعضی موارد، در فرایند نسخ، شیئی که در آن، نسخ، رخ می‌دهد، دارای وحدت شخصیه است؛ مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل (ع) که در آن، حضرت ابراهیم (ع)، مأمور به ذبح شده بود، بنابراین قضیه از امور شرعی و از مصادیق نسخ است.

۷. و دیگر اینکه اگر بداء مانند نسخ باشد، باید همه فرق اسلامی هم چنان که نسخ را می‌پذیرند، بداء را نیز قبول کنند، در حالی که اینطور نیست. صدر المتألهین در بیان این اشکال بر این باور است که در نسخ، آن وحدتی که از شروط رخداد بداء است، موجود نیست. بلکه وحدت در نسخ، وحدت نوعیه مبهم است که تجدد پذیر و دارای استمرار و کثرت است؛ اما بداء در امور فردی که دارای وحدت عددی است، رخ می‌دهد. مانند قضیه ذبح حضرت اسماعیل (ع) که حضرت ابراهیم (ع)، مأمور به ذبح او بود و سپس از آن، نهی شد (صدر المتألهین، ۱۳۶۶: ۴/ ۱۸۹).

۸. و نیز اشکال دیگر به کیفیت تبدیل امر به نهی، وارد است؛ یعنی رخداد نسخ پس از اتمام اوامر و نواهی و عمل به متعلق آنهاست، ولی بداء بعد از شروع حکم و قبل از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد و شایان ذکر است که بداء نیز مثل نسخ، در بعضی موارد، بعد از پایان متعلق حکم، رخ می‌دهد؛ مثل اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، اعمال نیک، انجام می‌دهد و در نهایت، هشتاد سال، عمر می‌کند و یا اینکه مقدر شده است؛ زید پنجاه سال، عمر کند؛ ولی زید، مرتکب گناه کبیره می‌شود و در نهایت، سی سال، عمر می‌کند؛ بنابراین در برخی موارد، نسخ و بداء، مانند هم‌اند و در برخی دیگر، متفاوتند.

## نتیجه‌گیری

از آثار شیخ صدوق، سه تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی، فاعلیت و علم خداوند متعال، بدست آمد و مورد تحلیل و نقد، قرار گرفت.

۱. تقریر حقیقت بداء به فاعلیت خداوند متعال؛ یعنی خداوند متعال؛ با حکمت و مصلحت، هر چه را بخواهد انجام می‌دهد؛ یکی را فقیر می‌کند و دیگری را غنی، یکی را می‌میراند و دیگری را زنده نگه می‌دارد و به چیزی امر می‌کند و سپس از همان چیز، نهی می‌کند؛ چیزی را محو و چیزی دیگری را اثبات می‌کند و هرچه را بخواهد مقدم می‌کند و به تأخیر می‌اندازد. به عبارت دیگر، حقیقت بداء طبق دیدگاه شیخ صدوق؛ یعنی اظهار و ابدای خداوند متعال، نه بداء و ظهور برای خداوند متعال.

و پر واضح است که ظهور افعال خداوند متعال برای غیر او، بداء است، نه برای خداوند متعال؛ ولی آنچه در روایات، مکرر، تصریح شده است، بدای خداوند متعال است، نه ابدای او. شیخ صدوق برای برون رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال در فرایند بداء، بداء را به ابداء، تأویل کرده است و دلیلشان این است که بداء، ظهور بعد از خفا و مستلزم جهل است و جهل در خداوند متعال، راه ندارد. شایان ذکر است که در بسیاری از موارد، استعمال بداء در ظهور بعد از عدم است که شیخ صدوق به آن، توجه نکرده است و نیز ایشان، ظهور همه افعال خداوند متعال را بداء دانسته است درحالیکه بدای اصطلاحی، فقط در امور خارق العاده و استثنایی، کاربرد دارد. دیگر اینکه ابدای خداوند متعال، یک امر بدیهی است و احدی به آن، شک ندارد، آنچه که چالش برانگیز است، بدای خداوند متعال است که باید به صورت مستدل، تبیین شود.

۲. تقریر حقیقت بداء به علم خداوند متعال؛ یعنی منشأ حقیقت بداء، علم ذاتی و مجرای حقیقت بداء، علم فعلی خداوند متعال است؛ بنابراین همه بداءها، ابداءها و تغییرات در علم ازلی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال بعد از وجود خارجی آنها، به آنها تعلق می‌گیرد؛ زیرا اگر بداءها، ابداءها و تغییرات، معلوم علم ذاتی و ازلی خداوند متعال نباشد، علم ذاتی خداوند متعال، محدود می‌شود و این خلاف فرض است، چون که علم ذاتی خداوند متعال، عین ذات خداوند متعال است و ذات خداوند متعال، نامحدود است. دیگر اینکه همه بداءها و حوادث عالم هستی، بدون استثناء، معلوم علم فعلی خداوند متعال نیز قرار می‌گیرد، بلکه در واقع، همه حوادث و بداءها، عین علم فعلی خداوند متعال است.

شیخ صدوق با اینکه منشأ بداء را علم ازلی و فعلی خداوند متعال می‌داند؛ ولی حقیقت بداء در روایات را به ابداء، تأویل می‌کند؛ زیرا ایشان، بداء را ظهور بعد از خفا دانسته و انتساب آن را به خداوند متعال مستلزم جهل تلقی کرده است و به اینکه در بسیاری از موارد، بداء به معنای ظهور بعد از عدم است، توجه نکرده است؛ بنابراین برای برون رفت از چالش انتساب جهل به خداوند متعال، راه تأویل و مجازگویی را پیموده است؛ ایشان بر این باور

است که ظهور افعال خداوند متعال برای دیگران، در علم ازلی و ذاتی خداوند متعال، ثبت است و علم فعلی خداوند متعال نیز به وجود خارجی این افعال، تعلق می‌گیرد؛ ولی آنچه در روایات کراراً، تصریح شده است، بدای خداوند متعال است، نه ابدای خداوند متعال.

۳. تقریر حقیقت بداء به تغییر امور تکوینی و تشریحی؛ شیخ صدوق معتقد است که مراد از حقیقت بداء در روایات، همان نسخ است؛ یعنی تفاوت ادیان و کتب آسمانی و نسخ بعضی از آنها توسط بعضی دیگر و مردن زندگان، آفرینش موجودات، فقر اغنیاء، غنای فقراء و... از همین قبیل است شیخ صدوق، فاعل تغییر را خداوند متعال می‌دانند که همان ابدای خداوند متعال است و از محل بحث، خارج است؛ زیرا خداوند متعال، بدون علت، امور تکوینی و تشریحی را دگرگون نمی‌سازد بلکه ابتداء از ناحیه غیر خداوند متعال، افعال تغییر دهنده، استعداد، قوت و ضعف و... ظاهر می‌شود و سپس خداوند متعال در واکنش به آنها، اقدام به تغییر امور تکوینی و تشریحی می‌کند. به عبارت دیگر، نسخ همان ابدای خداوند متعال است که در پاسخ ابدای موجودات مادی، رخ می‌دهد.



## کتابنامه

- .....
- ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، النهايه فى غريب الحديث، قم، موسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چاپ پنجم، ۱۳۶۷ ش.
- اشعري، ابوالحسن على بن اسماعيل اشعري، مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، آلمان، ويسبادن، فرانس شتاينر، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- باقلانى، ابوبكر محمد بن طيب باقلانى مالكي، تمهيد الأوائل فى تلخيص الدلائل، لبنان، مؤسسه الكتب الثقافيه، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.
- جوادى آملی، عبدالله، تسنيم، قم، اسراء، ج ۶، چاپ دهم، ۱۳۹۱ ش.
- \_\_\_\_\_ تسنيم، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- حلى، حسن بن يوسف، توشيح آيت الله سبحانى، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، قسم الالهيات، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ش.
- خياط معتزلى، عبد الرحيم بن محمد بن عثمان، الانتصار، مصر، دارالكتب، ۱۳۴۴ ق.
- صدرالمتالهين، محمد بن ابراهيم، شرح اصول كافى، به تصحيح محمد خواجوى و تحقيق على عابدى شاهرودى، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
- \_\_\_\_\_ الحكمة المتعاليه فى الاسفار العقلية الاربعه، بيروت، دار احياء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه، التوحيد، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، ۱۳۹۸ ق.

\_\_\_\_\_ الاعتقادات، قم، ناشر: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.  
موسوی، سید جمال الدین، آموزه بداء در اندیشه امامیه از آغاز غیبت تا پایان مدرسه بغداد،  
مجله تحقیقات کلامی، سال اول، شماره دوم.  
میرداماد، میر محمد باقر بن محمد حسینی استرآبادی، نبراس الضیاء و تسواء السواء فی  
شرح باب البداء و اثبات جدوی الدعاء، محقق ناجی اصفهانی، قم، هجرت، چاپ اول،  
۱۳۷۴ش.